



# روابط شاهنشاهی هخامنشی با یونان



نوشته:

اصغر منتظر القائم العات فرجی  
پرتاب جامع علوم انسانی

«گروه تاریخ»





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتابل جامع علوم انسانی



## روابط شاهنشاهی هخامنشی با یونان

حکومت هخامنشیان که از ۵۵۹ ق.م تا ۳۳۰ ق.م به درازا کشید در اوچ شکوه و عظمت و قدرت بر قسمی از دنیای متمدن آن روز از سیحون تا دریای اژه و از هند تا آفریقای متمدن فرمانروائی نمودند.

آنان متمدنی را بنيان نهادند که به پیشرفت‌های چشمگیری در امور هنری، ترویج علم و دانش، احداث کاخهای عظیم، ایجاد راههای شوسه، ضرب مسکوکات، توسعه امور کشاورزی و بازرگانی، تشکیلات منظم مملکت داری، بنیان قوی نظامی و دفاعی، نیروی بزرگ دریائی و نظام خاص روابط با دول خارجی که به بسط و توسعه نفوذ قدرت آنان در دنیای متمدن آن روز انجامیده نائل شدند.

مقاله حاضر تحقیقی پیرامون روابط خارجی این شاهنشاهی عظیم با تکیه بر شیوه‌های خاص دیپلماسی شاهان این سلسله با یونانیان می‌باشد.

امید آنکه در خدمت پیش‌باغت مزاجات خویش توانسته باشم شیوه‌ها و برخوردهای دیپلماسی این حکومت عظیم جهان باستان را روشن نمایم.

روابط خارجی هخامنشیان در زمان کوروش کبیر: کوروش در سال ۵۵۰ ق.م<sup>۱</sup> با یاری و همکاری مفان و مادهای گونه‌ای بر ایختویگو (آستیاگ) مادی غلبه کرد که به همدان پایتخت مادها آسیبی زیاد وارد نیامد و همچنان بعنوان پایتخت باقی ماند و عمال پارسی و مادی



هر دو بر سر کار آمدند و چنان جابجایی قدرت مخفیانه صورت گرفت که در نظر ملل غربی حکومت پارسیان همان حکومت مادی جلوه کرده است.

پس از فتح ماد، کرزوس پادشاه لیدی خواست اتحادی علیه کوروش از مصر، لیدی و بابل ترتیب دهد ولی جاسوسان کوروش به او خبر دادند، کوروش فوراً سپاهی فراهم آورد و آماده حرکت به طرف آسیای صغیر گردید. او سپاهیانش را گروه‌بندی کرد و به آنان دستور داد تا ورزش‌های گوناگون انجام دهند و آموزش کافی بینند، چادرهای صد نفری ترتیب داد که با هم غذا بخورند و به دسته‌های ده نفری تقسیم شان نمود. او پیوسته با فرمانده دسته‌ها صحبت می‌کرد و حتی آنها را به ناها دعوت می‌کرد و گاه نیز برای سربازان سخنرانی می‌کرد و آنها را مورد تشویق قرار می‌داد و به آنان می‌گفت: اگر پیروز شویم خود دشمن و ثروت او از آن ماست و اگر شکست بخوریم هستی و دارانی ما از آن دشمن خواهد بود. حالا بگویند: آیا برای اینکه هر کس کوشش کند بهتر نیست که در تقسیم پاداش و نتایج پیروزی به شایستگی افراد معتقد باشیم. با این ترتیب علاقه وافری در سربازان جهت تلاش و تحرك ایجاد می‌کرد. پیش از این کوروش جاسوسانی از سفرای هندی به بهانه عقد پیمان بین آنها و هند برای کسب خبر روانه آن دیوار (لیدی) کرد.

سفرای هندی پس از بازگشت گزارش دادند کرزوس آماده حمله شده است. کوروش پس از عقد قرارداد صلحی با «بنویند» پادشاه بابل به طرف لیدی حرکت کرد و در سال ۵۴۹ ق.م. دو سپاه در فصل زمستان با هم روپروردند در همان ابتدای نبرد اسپان سوار نظام سپاه لیدی از شتران سپاه کوروش ترسیده و رم کردند<sup>۳</sup>. و بدین ترتیب قشون کوزوس فراری شدند و کوروش بدون جنگ وارد سارد پایتخت لیدی شد. کرزوس تسلیم شد و کوروش او را بخشید و سپس وی را به خدمت خود در آورد. تا سال ۵۴۵ ق.م تمام آسیای صغیر به تصرف ایران در آمد و پس از آن کوروش متوجه شرق شد و از سیحون تا نزدیکی سند و سعد و قرکستان را به تصرف خود در آورد.

کوروش پس از آنکه موقع را مساعد دید به طرف بابل حرکت کرد. بابل در این زمان در خرافه، جادوگری، بتپرستی، زورگویی، عیش و عشرت غوطه‌ور بود، اما از برج و باروی



## نشریه دانشکده ادبیات اصفهان / ۸۵

استواری برخوردار بود که نفوذ بدان مشکل می‌نمود. سپاهان کوروش با محاصره شهر در شب عید بابلی‌ها مجازی و راههای ورود آب به شهر را با انحراف آب از مسیر اصلی خشکانیدند و از آن مسیرها وارد شهر شدند. قصر سلطنتی فوراً به تصرف درآمد شاه بابل کشته شد و جارچیان اعلام نمودند هر کس در خانه بماند جان او در امان است. کوروش به معبد مردوک رفت و به آن احترام نهاد و آزادی دین را اعلام کرد. یهودیانی را که زندانی بودند آزاد نمود و در عمران و آبادی شهر و رفاه مردم همت گماشت و بالآخره در معبد مردوک (MARDUK) در سال ۵۳۸-۵۳۹ق.م. تاجگذاری نمود.<sup>۵</sup>

یکی از ویژگیهای کوروش تساهل مذهبی بود خاصه در مورد یهودیان به رأفت و مهربانی تمام رفتار نمود. گراندی استاد دانشگاه اکسفورد گوید «کوروش کوروش در دلهای ملل همان خود چنان اثری به جای گذاشت که مایه حیرت عقول است. رشته سیاست او به محاسن اخلاقی و فضائل انسانی وی مرتب است اگر شیوه سلوک او را با روش ملوک آشور و بابل قیاس کنیم می‌بینیم روش او مانند چراغ تابنا کی می‌درخشد. کوروش تنها جهانگشانی بزرگ نبود بلکه داوری بزرگ نیز بود و از اینزو در ده سال آخر عمر او پس از فتح بابل یک سرکشی و طغیان دیده نمی‌شود. گیرشمن کوروش را قائد ارجمند عالم به فنون حرب و مردی مستعد و نیرومند توصیف و معرفی می‌کند».<sup>۶</sup>

- کمبوجیه: پس از مرگ کوروش در سال ۵۲۹ق.م پسر بزرگش کمبوجیه به جای پدر نشست. او برای تحکیم پایه‌های قدرت خود «بردیا» برادر خود را با همکاری مفی بنام اسفندیار از میان برداشت و پس از آن متوجه مصر شد. به پیشنهاد «فاتس» یکی از سپاهان فراری از مصر با قبایل صحرای سینا قراردادی بست که آنها آب در اختیار سپاه وی بگذارند. برخلاف انتظار مصریان که کمبوجیه از سوی دریا به مصر حمله خواهد کرد. او از طرف صحرای سینا به مفیس یورش برد و در سال ۵۲۵ق.م مصر را تسخیر کرد و اهالی لیبیا نیز از ترس اظهار اطاعت کردند.

کمبوجیه پس از آن سپاه خود را دو قسمت نموده یک قسمت را به طرف «آمون» فرستاد که پنجاه هزار نفر بودند و از سر نوشت آنها خبری نشد. قسمت دیگر به فرماندهی خودش بدون



## ۸۶ / روابط شاهنشاهی هخامنشی با یونان

آمادگی لازم به حبشه حمله کرد که در راه دچار کمی آب و آذوقه شد تا جائی که جانوران را می خوردند و کار بجایی رسید که از هر ده نفر به قید قرعه یک نفر را می کشند و می خورند. در چنین شرایطی کمبوجیه به مصر باز گشت و پس از سه سال توقف در مصر در سال ۵۲۲ ق.م. به ایران وارد شد. در بررسی اعمال کمبوجیه، بدین نتیجه می رسمیم که وی سیاست لازم برای اداره امور امپراطوری بزرگ هخامنشی را نداشت و احکام نابجا و حساب نشده او باعث عدم موفقیت وی شد و بالآخره به قول داریوش جانشینش به دست خودش کشته شد.

-۳- دوران داریوش (داریا و اوش بزبان بابلی دریاوش بزبان مصری آن تریوش): داریوش پس از تاجگذاری مواجه با شورشها بی در پارس، ماد، عیلام، مصر، بابل، ارمنستان، لیدی، خوزستان و گران گردید.<sup>۷</sup> در مدت دو سال با نوزده جنگ و مخالف خود را از سر راه برداشت و شاهنشاهی را سر و سامانی داد.

او تمام هم خود را در ایجاد یک حکومت متصر کرداری و مالی بکار برد و دست به اصلاحاتی زد از جمله مالیاتها را تعدیل کرد، راه شاهی را ایجاد نمود، سپاه جاویدان و چاپارخانه ها را تأسیس نمود. سکه «دریک» را ضرب کرد و بالآخره دست به گسترش تجارت زد و برای این منظور کanal سوئز را ایروی نمود.

سفر جنگی داریوش بر ضد سکاهای که از طریق داردانل و دانوب و تانزدیک رود دن<sup>۸</sup> انجام گرفت بی نتیجه ماند ولی در جلو گیری از هجوم قبایل وحشی مؤثر افتاد و در باز گشت سردار او «مگایز»<sup>۹</sup> تراکیه و مقدونی و تراس را تصرف نمود و بدین ترتیب مقدمات حمله به یونان را فراهم کرد. لشکر کشی داریوش تانزدیکی رود دن را می توان در ردیف عظیم ترین و شگفت انگیزترین لشکر کشی های جهان باستان بحساب آورد.

زیرا بایک بررسی و مقایسه می توان عظمت کار را از جمیت تهیه و تدارک امکانات و لوازم جنگی، میزان آمادگی رزمی، مدیریت و فرماندهی ارزیابی کرد.

داریوش ابتدا دست به تحریم ارسال گندم و غله و چوب به یونان زد و سپس هر چه سی نمود با تطییع هیپیاس (HIPPIAS) مستبد فراری از یونان را باز گرداند موفق نشدو همین فراری، شاه را برای لشکر کشی بیشتر تحریک نمود. ابتدا داریوش سفیرانی به یونان گسیل داشت



## نشریه دانشکده ادبیات اصفهان / ۸۷

و درخواست زمین و آب از آنان نمود ولی آنان در آتن سفیران را از کوهها به زیر پرتاب کردند و در اسپارت آنها را به چاه انداختند.

شاه به تلافی حمله یونانیان به ساردو آتش زدن شهر سارد در سال ۴۹۰ ق.م به یونان حمله کرد. ولی سپاه ایران در «ماراثون» (MARATHON) از سپاه یونانیان به رهبری «میلیتیاد» (MILTIADE) شکست خورد و به ایران باز گشت.

داریوش در سال ۴۸۶ ق.م<sup>۱۱</sup> پس از ۳۶ سال حکومت در اوج عظمت امپراطوری ایران بدور حیات گفت و پرس خشاپارشا جانشین او شد.

۴- خشاپارشا و دوره دوم جنگهای ایران و یونان: خشاپارشا در سن ۳۵ سالگی بر تخت نشست ابتدا شورش مصر را سخت سر کوب کرد و برادر خود هخامنش را به حکومت آنجا گماشت و همچنین شورش بابل بر عکس دفعات قبل بشدت سر کوب شد و این بار شهر را خراب کردند و مردوک رب النوع بابل به ایران انتقال یافت و با مردم آن دیار به سختی برخورد شد و بالآخره در سال ۴۸۱ بابل آرام گشت و آن شکوه و رونق دیرین خود را از دست داد و تنها بصورت مرکزیک ایالت در آمد. خشاپارشا خود تمایلی به لشکر کشی به یونان نداشت ولی تحریکات بعضی از یونانیان از جمله «دهارات اسپارتی» و خانواده «آلله آد» در تسالی، وی را برای این کار برانگیخت بخصوص مردوکیه عزم او را در حمله به یونان جزم نمود. سفیران ایران به کمک رشوه توانستند صاحب منصبان شهرهای تسالی، یونان شمالی و وسطی را به سوی خود جذب کنند و مقدمات لشکر کشی را فراهم آورده اند اما هرچه کوشش نمودند بین آتن و اسپارت اختلاف بیندازند میسر نشد. خشاپارشا از طریق مقدونیه و با ۱۲۰۰ کشتی جنگی و ۳۰۰۰ کشتی تدارکاتی از دریا به طرف یونان حرکت کرد<sup>۱۲</sup> پس از عبور از تسالی پیشنهاد صلحی به آتن داده شد اما آنان حاضر به گفتگو با ایران نشدند.

سپاه ایران در تنگه «ترموپیل» (THERMOPYLES) پس از کشتن «لئونیداس»<sup>۱۳</sup> فرمانده اسپارتی موفق شد به آتن دست یابد و آن شهر را به تلافی سارد طعمه حریق سازد.

اما نیروی دریائی ایران در تنگه «سالامیس» (SALAMIS) شکست خورد. چگونگی



## ۸۸ / روابط شاهنشاهی هخامنشی با یونان

شکست ایرانیان بدین صورت بود که «تمیستوکل» (THEMISTOCLE) فرمانده آتنی<sup>۱۴</sup> نیز نگزید و برای اینکه اسپارتیان را که از جنگ دریائی خودداری می‌کردند وارد جنگ کند پیکی به نزد ایرانیان فرستاد تا به آنها بگوید یونانیان در حال فرار هستند. ایرانیان فربت خوردن و کشتهای بزرگ خود را وارد ترکه کوچک سالامیس نمودند کشتهای بزرگ ایران در ترکه به هم برخوردند و باعث نابودی پیشتر همیگر شدند. در این جنگ دریائی شکست نصیب ایرانیان شد و شاه در سال ۴۸۰ ق.م. به ایران بازگشت و «ماردینوس» سردار ایرانی را با دوست هزار نفر در یونان باقی گذاشت.<sup>۱۵</sup> ابتدا مذاکراتی برای صلح صورت گرفت ولی عملی نشد و بالاخره در «در دشت پلاته» (PLATATA) جنگ بین یونانیان و ایرانیان در گرفت و پس از کشته شدن مردوئیه سپاه ایران دچار شکست شد و فقط چهل هزار ایرانی توانستند به ایران بازگردند.

در همان موقع در دریای اژه در محل خلیج «میکال» شرق دریای اژه نیز ایرانیان از یونانیان شکست خوردن و بدین صورت سیاست یونانیان در دریای اژه برقرار گردید و آنها فرصت دخالت در ایالتهای آسیای صغیر را بدست آوردند. شاید بتوان علل شکست ایرانیان در یونان را چه در زمان داریوش و چه در زمان خشاپارشا در دلایل زیر جستجو نمود.

۱- همیستگی یونانیان در دفاع ملی و دفاع از تمامیت ارضی خودشان و حال آن که سپاه ایران از ملیتها مختلفی تشکیل شده بود که دلخوشی برای جنگیدن نداشتند حتی گاهی با جاسوسی برای یونانیان به ایران خیانت می‌کردند.

۲- یونانیان خود را ستمیده می‌دانستند و به نام جلوگیری از ستم می‌جنگیدند ولی ایرانیان چنین نبودند گاهی هم خود را ستمگر حس می‌کردند و این سبب بیزاری آنها از جنگ و تفرقه از شاه می‌شد.

۳- تبعیضات زیاد بین افراد سپاه ایران نیز به نارضا یتی می‌انجامید.

۴- از نظر کارآزمودگی فقط بقایای گارد جاویدان داریوش آموزش کافی دیده بودند و بقیه سپاهی لشکر بودند.

۵- یونانیان به منطقه خود آشنا بودند و مشکلات تدارکاتی عمدتای نداشتند. در حالی که





## نشریه دانشکده ادبیات اصفهان / ۸۹

ایرانیان نه تنها به سرزمین یونان نا آشنا بودند بلکه امکانات جنگی خود را بایداز راه دریا از مسافت‌های بسیار دور همراه می‌آوردند.

۶- سواره نظام ایران از نزدیک نمی‌جنگید ولی پیاده نظام بهم فشرده یونانی از نزدیک می‌جنگیدند که این باعث فرار یا وارد آوردن تلفات به ایرانیان بود.

۷- یونانیان با توجه به موقعیت جغرافیائی خود با جنگهای دریائی در آن منطقه آشنا شی کافی داشتند ولی ایرانیان به دلیل عدم آشناشی با شرایط منطقه از توانایی کمتری برخودار بودند.

۵- روابط خارجی در زمان اردشیر اول و تغییر شیوه دیپلماسی ایران از حالت جنگی

بصورت دیپلماسی رشوه با طلا :

اردشیر درازدست (به قول یونانیان) در سال ۴۶۵<sup>۱۶</sup> ق.م بر تخت نشست و ۴۱ سال حکومت کرد. در دوران حکومت او پس از جنگهای ایران با یونان اتحادیه دلوس بین دولت شهرهای یونانی با آتن تشکیل شد و آتن به صورت فرمائزه ای مطلق یونان درآمد و حاکم بر کشورهای یونانی گردید.<sup>۱۷</sup>

عهدنامه «کالیاس» (CALLIAS) : در این زمان رهبر آتن سیمون<sup>۱۸</sup> بود. از طرف او مأموری بنام کالیاس مذاکرات صلح با ایران را انجام داد و اردشیر در این گفتگوها برتری آتن را پذیرفت و قرار شد قشون ایران بفاصله یکروز که اسب بیماید از خشکی تا دریا فاصله داشته باشد، همچنین قرار شد که کشتیهای جنگی ایران در دریا میان جزایر یونانی دیده نشود و آتنیها تعهد کردند که از ایجاد تحریک و درگیری و آشوب در قلمرو ایران و آسیای صغیر خودداری کنند. این قرارداد صلح در سال ۴۴۸ ق.م بسته شد.<sup>۱۹</sup> و قایع سیاسی زمان اردشیر غیر از این قرارداد عبارت است از: - پناهندگشدن تیمیستو کل به دریار ایران، وی بعداً فرماندار «ماگنیسه» شد و برای خود سکه زد و در سن ۶۴ سالگی در ایران بدرود حیات گفت. - مصریان به رهبری مردی بنام «ایناروس» شورش کردند و اردشیر بوسیله «بغایش»، والی شامات این شورش را خواباند. امستد گوید: «اردشیر در سال ۴۵۸ قبل از اینکه پیمان صلح کالیاس بسته شود. مکاییزوس را با پول به اسپارت فرستاد و اسپارتیان پول ایران را پذیرفتند. در این زمان اختلاف





## ۶۰ / روابط شاهنشاهی هخامنشی با یونان

بین آتن و اسپارت بر سر تفوق و برتری آتن شروع شده بوداما در سال ۴۵۱ ق.م سیمون در صدد بستن پیمان صلحی با اسپارت برآمد ولی «ارتیموس» نامی از طرف شاه با پول به آتن رفت تا از بسته شدن این پیمان جلوگیری نماید. بالاخره اردشیر در ازدست موفق شد در آتن و اسپارت دخالت کند و به این وسیله رقابتی را که بین اسپارت و آتن بر سر عهدنامه دلس و برتری آتن بوجود آمده بود تشدید کند. این رقابت به جنگهای «بلوپونزوس» (PELOPONESE) که از سال ۴۲۱ ق.م تا ۴۰۴ ق.م بطول انجامید، منجر شد<sup>۲۱</sup> و ایرانیان با درایت و کاردانی سیاسی تا توانستند از این دشمنی استفاده کردن و از این آشفته بازار یونان بهره‌های خوبی برای تحکیم قدرت خود به دست آورند.

۶- اوج دیپلماسی ایران در سرزمینهای یونانی: اردشیر در سال ۴۲۴ ق.م<sup>۲۲</sup> در گذشت و داریوش دوم جانشین او شد. داریوش مردی ضعیف بود بطوریکه زنها و خواجه‌سرایان خصوصاً ملکه بنام «پریزاد» در دستگاه حکومتی او دخالت می‌کردند و از این جهت شورش‌هایی ایجاد گردید از جمله «آرسیت» برادر شاه به تحریک یونانیان بر او شورید اما سرکوب شد.<sup>۲۳</sup>

سیاست ایران در سرزمینهای یونانی به وسیله سکه‌های طلای دریاچه و سیاستمدارانی تیز هوش همچون «تیسافرنوس» (TISSAPHERNE) والی ایرانی لیدی اعمال می‌شد. داریوش دوم در سال ۴۲۳ ق.م پیمان صلحی با فرستاد گان آتن بست و به وسیله آن قراری را که پیشتر با کالیاس گذاشته شده بود تجدید شد.<sup>۲۴</sup>

پس از آن تیسافرن دو سفیر به اسپارت فرستاد و پیمان صلحی با اسپارت بست که، ۱- حق ایران بر شهرهای یونانی آسیای صغیر به رسمیت شناخته شود. ۲- مالیات این سرزمینها باید به ایران برسد. ۳- شاه و اسپارت متحداً علیه آتن بجنگند و تیسافرن حقوق دریانورداران اسپارتی را پردازد. در این دوره شاهنشاهی ایران در نهایت سعی و کوشش از فراریان یونانی و جاسوسان خود در یونان بهره‌مند گرفت از جمله «آل‌سیبیاد» (ALESIBIYAD) آتنی شاگرد سقراط به دربار تیسافرن پناهنده شد و مشاور او گردید آلسیبیاد به تیسافرن توصیه کرد بود به هیچ‌کدام از دو دولت آتن و اسپارت اجازه ندهد بیش از حد گسترش یابند و گفت اگر در خشکی و دریا





## ۹۱ / نشریه دانشکده ادبیات اصفهان

یک دولت قدر تمدن شود ایران نخواهد توانست متحده پیدا کند. برای شاه بهتر است بگذارد جنابهای دولت یونان قدرت یکدیگر را تحلیل برند و ضعیف سازند.<sup>۲۵</sup>

امستد گوید: «در نتیجه کوتاه‌بینی سیاستمداران یونانی در همان دمی که شاهنشاهی ایران در هم ریخته و آشته بود و با شورش‌های نوینی در سختی و دشواری افتاده بود، تدبیر رهبران پارسی از روی کاردانی، با پشتیبانی [طلایی]<sup>۲۶</sup> که از زیرستان رمک کشیده یا فشار بیرون می‌آورد، پارس را فرمانروای مطلق یونان ساخت.»

تیسافرن سیاست پیشنهادی آلسپیاد مبنی بر موازنی بین دو قدرت آتن و اسپارت را رعایت می‌کرده ولی بالآخره ایران به سوی اسپارت گراش پیدا کرد. امستد در این زمینه چنین گزارش می‌دهد: «تیسافرن در طی سالهای ۴۱۳-۴۱۱ ق.م. سه پیمان با اسپارت بست و در پیمان سوم نام شاه قبل از نام اسپارت آمد و قدرت شاه بر یونانیان آسیا به رسمیت شناخته شد.<sup>۲۷</sup>

اسپارت با کمل ایران در نبرد «اگس پوتامس» (AIGOSPOTAMES) آتن را شکست داد و از این به بعد طلای ایران با کارданی مأموران کارکشته ایران تیسافرن و «فارناباز» و با همیاری خود یونانیان، ارزش و اعتبار خاصی را در یونان بدست آورد و آنها برای بدست آوردن طلای ایران به رقابت می‌پرداختند برای نمونه در سال ۴۰۷ ق.م. یک دسته آتنی و قتی عازم دربار ایران بودند به دو گروه از اسپارتیان که آنها نیز عازم دربار ایران بودند برخورد کردند.<sup>۲۸</sup>

پس از نعمت کوروش کوچک به سمت والی آسیای صغیر او به «لیزاندر» (LYSANDER) سردار اسپارتی کمل فراوانی نمود و لیزاندر در چند جنگ بر آتن فاتح آمد و بشدت آنان را سرکوب کرد و همین سیاست کمل بیش از حد لازم به اسپارت موجب اعتراض تیسافرن گردید. ولی گویا کوروش کوچک تصمیم دیگری در سرداشت او با کمل لیزاندر اسپارتی سیاهی از یونانیان فراهم نمود که فوراً توسط تیسافرن به داریوش گزارش داده شد و کوروش کوچک به دربار احضار گردید. در همین زمان یعنی ۴۰۴ ق.م. داریوش بعد از نوزده سال پادشاهی از دنیا رفت.<sup>۲۹</sup>

### ۷- اردشیر دوم و ادامه سیاست طلائی ایران در یونان :





## ۹۲ / روابط شاهنشاهی هخامنشی با یونان

در موقع تاجگذاری اردشیر، کوروش کوچک می‌خواست برادر را بقتل بر ساند ولی اردشیر از طریق تیسافرن مطلع شد و کوروش را دستگیر کردند. پریزاد مادر شاه پا در میانی کرد و او را از مرگ نجات داد و به آسیای صغیر تبعید شد و در آسیای صغیر توансست ۱۳ هزار یونانی را گرد آورد و در قالب سپاهی به طرف پایتخت حمله کند ولی در محلی به نام «کوناکسا»<sup>۳۱</sup> سپاه کوروش با سپاه اردشیر که خود نیز در آن حضور داشت روپرورد. در جریان جنگ کوروش هشت هزار نفر از سپاه او کشته شدند. تیسافرن فرماندهان سپاه کوروش را با نیزگ در کنار رودخانه ذاب صغیر<sup>۳۲</sup> به چادر خود دعوت کرد و آنها را کشت. ولی عده‌ای از مزدوران یونانی به رهبری «گزنهون» توانتند فرار کنند و از طریق طرابوزان و دریای سیاه به کشورشان بازگردند. آنها در این زمان به ایران نزدیک شدند و تیسافرن مأموران خود را به آتن فرستاد و با کمک پول ایران مجددآ دیوار آتن ساخته شد و آتن قدرت خود را بازیافت. بازگشت یونانیان مزدور سپاه کوروش کوچک ضعف قدرت خود را از قلب شاهنشاهی به «هلاس» رسانده بود و اخبار دست اولی از عدم لیاقت و صلاحیت مأموران دولتی ایران با خود آورده بود وی آنرا به هرزگی و عیاشی و ترسوئی و ناتوانی جسمی متهم ساخت.<sup>۳۳</sup>

پس از آن اول «لاکیدمونیان» به جنگ با ایران پرداختند و سپس اسپارتیان به رهبری «اگیسیلاوس» به آسیای صغیر حمله کردند تیسافرن شکست خورد. شاه فوراً شخصی به نام «تیمو کراتیس» از مردم جزیره «رودس» را به یونان فرستاد و با انبوهی زر که بین رهبران آتن تقسیم کرد آنان را به جنگ با اسپارت تشویق نمود. در این زمان به «آژه ژیلاس» (AGESILAUS) دستور بازگشت داده شد. او گوید «مرا سی هزار کماندار شاهی از آسیا بیرون کردند». <sup>۳۴</sup> منظور او نقش کمانداری بود که بر سکه‌های دریک ایرانی ضرب شده بود.

می‌توان گفت نقش دیپلماسی ایران در این دوره به واسطه سه عامل بر یونانیان تحمیل می‌شد. ۱- زیرکی و کاردانی عاملان شاهنشاهی خصوصاً دو والی ایرانی تیسافرن و فارناپاز. ۲- سکه‌های طلای دریک که به وسیله آن، مقامات یونانی خریده می‌شدند. ۳- استفاده از نظرات سیاستمداران فراری یونان که مشاوران دیپلماسی ایران بودند برای نمونه از شخصی باید نام برد



## نشریه دانشکده ادبیات اصفهان / ۹۳

بنام «الکبیادوس» سیاستمدار آتنی که همواره کمک ایران بود او مدته مشاور تیسافرن و سپس در سال ۴۰۸ ق.م به کشورش باز گشت او پس از شکست آتن لباس پارسی به تن می‌کرد و همواره خود را به صورت یک ایرانی در می‌آورد او با عنایت فارناباز مقرری دریافت می‌کرد و وقتی کوروش کوچک به اسپارت بیش از حد لزوم کمک کرد می‌خواست به شاه شکایت کند به همین منظور لیزاندر خواستار کشتن او شد و بالاخره در سال ۴۰۲ ق.م این آتنی نیرنگ باز کشته شد.<sup>۲۵</sup>

در سال ۳۹۵ ق.م پول ایران اتحادی از «گرنت»، «تب» و «آرگوس» و آتن علیه اسپارت برقرار کرد و آژه زیلاس سخت مشغول جنگ کریت شد. آتن دوباره خود را بازیافت و اسپارت و آتن شش سال جنگیدند بدون اینکه غالب و مغلوب معلوم شود. ولی دولت آتن بالاخره با کمک دو نفر از همکاران سیاستمدار اردشیر، (فارناباز و کونون) شکست سختی به اسپارت داد و قدرت دریائی اسپارت ضعیف شد. این جنگ دریائی به «کیندوس» معروف است. در این زمان «آنتالیسیداس» (ANTALCIDES) به اتفاق فردی بنام هزار بد «تیری بازوس» که همراهش تعدادی از آتنیان بودند در دریار اردشیر جمع شدند و شاه آنتالیسیداس را گرامی داشت. پس از آن اردشیر به دو دولت تکلیف کرد که صلح کنند و در سال ۳۸۷ ق.م پیمان صلحی بین اسپارت و آتن بسته شد.<sup>۲۶</sup>

مفاد پیمان صلح آنتالیسیداس عبارت از این بود که آسیای صغیر و قبرس در قلمرو پادشاه ایران است و بلاد آتن و اسپارت و یونان کشورهای مستقل اند و نباید اتحادی علیه یکدیگر بینندند و اگر کسی عهدنامه را نیدیرفت شاه به کمک سایرین در خشکی و دریا با او خواهد جنگید و از دادن کشتی و پول مضایقه نخواهد کرد. همچنان که امستد معترف است که: «بالآخره اردشیر می‌توانست خودستائی کند چه آنجائی که داریوش و خشایارشا در مانده بودند او کامیاب گردید». بدین صورت شکست‌های ایران در زمان داریوش و خشایارشا و صلح کالیاس که در آن اردشیر اول تفوق و برتری یونانیان را پذیرفت، تلافی شد.

پلوتارک گوید «اگر بتوانیم نام خجسته صلح را به این پیشامد ننگین خیانت آمیز بدھیم. صلحی که اگر کسی از جنگ شکست خورده هم درمی آمد نتیجه آن به این ننگینی



## ۹۴ / روابط شاهنشاهی هخامنشی با یونان

۳۸  
نمی‌شد.»

در دوران حکومت اردشیر شورش‌های بوقوع پیوست مثل شورش مصر که سپاه ایران به فرماندهی «فارنابازوس» و «ای فیکراتیس» یونانی برای سرکوبی آن اعزام شدند ولی به علت اختلاف نظر دو فرمانده و قهر کردن فرمانده یونانی سپاه نتوانست کاری از پیش ببرد. همچنین اردشیر در نبرد با کادوسیان که در سرزمین کوهستانی گیلان بودند به وسیله حیله یکی از سردارانش موفق به پیروزی و سرکوبی شورش شد.

اردشیر از جاسوسی لذت می‌برد و به جاسوسان پاداش خوبی می‌داد. در یک مورد به شخصی به نام «تیموقوراس» که خبرهایی برای او آورد ده هزار دریلک پاداش داد و او را بسیار گرامی داشت.<sup>۳۹</sup>

از دیگر وقایع دوره حکومت اردشیر دوم این است که پس از قدرت گیری دوباره آتن و تحلیل قدرت اسپارت در محلی بنام «لتوکدا» جنگی درگرفت و اسپارت شکست خورد. آتنالیگداس برای گرفتن کمک به دربار ایران آمد ولی اردشیر او را به شیوه‌ای زشت از خوش دور کرده و هم دست به خود کشی زد.<sup>۴۰</sup> از طرف دیگر در دربار اردشیر جنایات زیادی صورت می‌گرفت، از جمله: داریوش پسر اردشیر یکی از برادرانش را کشت. «آسام» پسر دیگر اردشیر نیز کشته شد و بالاخره اردشیر در سال ۳۶۱ ق.م بر اثر این غصه از دنیا رفت.

اردشیر سوم: در زمان او «آرتاپازوس» رئیس قشون آسیای صغیر شورش کرد و سرکوب شد. مصر نیز طغیان کرد که اردشیر خود به آنچا رفت و پس از گرفتن صیدا، مصر را وادار به تسليم نمود. اردشیر سوم به دست خواجه «باگواس» کشته شد. بعد از اردشیر سوم «دارشك» بر تخت نشست که او نیز به دست «باگواس» کشته شد.

- پس از اردشیر سوم و ارشک «داریوش سوم» در سال ۳۳۶ ق.م به تخت نشست. او خواجه باگواس را کشت و بالاخره شاهنشاهی هخامنشی بدست مردی یونانی بنام «اسکندر» پسر «فیلیپ مقدونی» برچیده شد. او بسال ۳۳۴ ق.م از تنگه داردانبل وارد آسیای صغیر شد و در جنگ «گرانیک» و «ایسوس» در سال ۳۳۳ ق.م و جنگ «گوکامل» نزدیک اربیل در عراق کنونی در سال ۳۳۱ ق.م بر سپاهیان داریوش سوم پیروز گشت. بدین ترتیب شاهنشاهی هخامنشی به



دست او برآفتاد.

به طور کلی سیاست خارجی هخامنشیان در مقاطع مختلف چنین بوده است :

- ۱- دیپلماسی عهد کوروش سیطره و تسلط بر کشورهای شرق و آسیای صغیر و عموماً کشور گشائی توأم با روحیه اعتدال و تساهل مذهبی.
- ۲- عهد داریوش ادامه سیطره تا حدی ناموفق ولی سیاست داخلی با مدیریت قوی در سازمان اداری<sup>۱</sup> و اقتصادی.
- ۳- دوران خشایارشاه شکست دیپلماسی سیطره و کشور گشائی بدون انرگذاری بر اوضاع داخلی.
- ۴- دوران اردشیر اول دیپلماسی مدارا و نزمش سیاسی و قبول عهده‌نامه کالیاس.
- ۵- دوران داریوش دوم و اردشیر دوم دیپلماسی زر و تزویر و شناخت روحیه یونانیان و نفوذ در رهبران و فرماندهان یونانی از جمله تیمتوکل که به ایران پناهنده شدوای فیکراتیس فرمانده یونانی که به خدمت ایران درآمد.

بدین صورت دوره‌ای که از زمان اردشیر درازدست شروع شد پادشاهان هخامنشی با کمکهای اقتصادی خود در بین رهبران آتن و اسپارت نفوذ و قدرت سیاسی ایران را بر آنان تحمیل می‌کردند، درحالی که داریوش و خشایارشا با آن لشکر گشیهای عظیم موقعيتی به دست نیاورده بودند در عین حال دیپلماسی زر و تزویر آخرین شاهان هخامنشی به تعصیف بنیه نظامی شاهنشاهی انجامید به طوری که ارتش ایران از مقابله با هجوم اسکندر بازماند و به انفراض هخامنشیان سرعت بخشدید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پortal جامع علوم انسانی





پژوهشکاو علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتابل جامع علوم انسانی



## فهرست منابع و مأخذ

- ۱- حسن پیرنیا و عباس اقبال، دوره تاریخ ایران از آغاز تا انقلاب قاجاریه، انتشارات کتابخانه خیام (تهران) ص ۶۴. دانداییف نیز قول ۵۵۰ را ثبت نموده است. رجوع کنید به: تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان، ترجمه میرکمال بنی پور، نشر گستره، (تهران) ص ۲.
- ۲- گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی (تهران - ۱۳۶۸) ص ۱۳۶.
- ۳- پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۶۵.
- ۴- هرودوت، تاریخ، ترجمه وحید مازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۶۳.
- ۵- دانداییف، علت پیروزی ایرانیان را در خواست بازگانان بابل و فنیقه و تعارض شدید حکومت با روحاًیت مردوک می‌داند، ر.ک. تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان، ص ۲.
- ۶- گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۳۷. شیوه برخورد کوروش با مردم ممالک مغلوبه با مهربانی و رافت و تساهل مذهبی همراه بود از این جهت بضمی از دانشمندان را بر آن داشته تا ذوق‌قرینین که در سوره کهف نامبرده شده است را کوروش بدانند. رجوع کنید به: مولانا ابوالکلام آزاد، ذوالقرینین یا کوروش کبیر، ترجمه باستانی پاریزی، چاپ تابان (تهران - ۱۳۴۲) ص ۸۶ و دکتر سید حسن صفوی، اسکندر و ادبیات ایران، چاپ امیرکبیر (تهران - ۱۳۶۴) ص ۲۸۶. و السید محمد حسین الطباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالكتب الاسلامیه (تهران - ۱۳۶۲) ج ۱۳، ص ۴۲۳. و تفسیر نمونه نوشته جمعی از نویسنده‌گان، چاپ دارالكتب الاسلامیه (تهران - ۱۳۶۳) ج ۱۲، ص ۵۴۳.
- ۷- امتد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۱۵۰.



## ۹۸ / روابط شاهنشاهی هخامنشی با یونان

- پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۸۶ و هرودت، تاریخ، ص ۳۰۰
- استد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۲۰۱
- همان، ص ۲۱۷
- پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۹۰
- ۱۲ - عموماً در ارقام نفرات لشکر ایران اغراق بسیار شده و حتی از یک میلیون هم بیشتر نوشته شده است ولی پیرنیا معتقد است رقم ۳۴۰ هزار نفر درست است و در مورد جنگ پلاته رقم ایرانیان را ۲۰۰ هزار نفر می‌آورد.
- ر. ک. تاریخ ایران، ص ۹۳. احمد کسری می‌نویسد: رقم ۲۶۰ هزار نفر کشته از ایرانیان و او یونانیان ۱۳۶۰ نفر نمی‌تواند درست باشد، چون قلم در دست یونانیان بوده اینطور ثبت کردند. ر. ک. کاروند، مقاله جنگهای ایران و یونان، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ص ۱۵۶
- استد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۴۲
- ۱۴ - تیمیستوکل رجل سیاسی و فرمانده آتنی در حدود سال ۵۲۵ ق.م در آتن متولد شده در جنگ ماراتن شرکت جست و شهرت درخشانی پیدا کرد و در سال ۴۸۰ هنگام حمله خشایارشا همه سرزمین یونان و آتن را متعدد ساخت و در شکست خشایارشا در جنگ دریائی سلامیس بسیار مؤثر بود، و شهر جدید آتن را بعد از آتش‌سوزی ساخت. او بعد از سال ۴۷۱ ق.م نفی بلد شد. (استرایزم قانونی بود که افراد مقتدر هنگامی که مورد سوء ظن قرار می‌گرفتند برای مدت ده سال از آتن اخراج می‌شدند). پس از دربداری زیاد به دربار اردشیر درازدست پناه آورد و به مقام فرمانداری مانگیسه در آسیای صغیر رسید و در همانجا در سال ۴۶۰ ق.م از دنیا رفت. ر. ک. ارسسطو، اصول حکومت آتن، ترجمه و تحقیق باستانی پاریزی، شرکت سهامی کتابهای جیبی (تهران - ۱۳۷۰) ص ۸۶
- ۱۵ - پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۹۶. و تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، تألیف نویسنده‌گان روسی، ترجمه کیخسرو کشاورزی، انتشارات پویش، (تهران) ص ۱۰۰. در اینجا رقم سپاه ایران در حدود ۴۰ الی ۵۰ هزار نفر آمده است.
- پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۹۹
- ۱۷ - استد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۵۹
- ۱۸ - سیمون پسر میلیتا در جنگ سلامیس لیاقت خود را نشان داد. ذر سال ۴۷۸ - ۴۷۶ ق.م به سمت استراتژ انتخاب شد و پس از تبعید تیمیستوکل به اوج قدرت رسید و در سال ۴۶۱ به اتهام طرفداری از اسپارتیها و دشمنی با ملت محکوم به نفی بلد شد. ر. ک. ارسسطو، اصول حکومت آتن، ص ۱۰۴



## نشریه دانشکده ادبیات اصفهان / ۹۹

- ۱۹ - استد معتقد است این صلح به دستور پریکلس با اردشیر بسته شده است، ر. ک. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۴۲۲ و دکتر محمد جواد مشکور، تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، چاپ انتشارات اشرافی (تهران - ۱۳۵۶) ص ۰۳۹
- ۲۰ - استد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۴۲
- ۲۱ - کارل گریمبرگ، تاریخ بزرگ جهان، ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی، انتشارات یزدان (تهران - ۱۳۶۹) جلد دوم، ص ۱۱۲-۱۳۵
- ۲۲ - پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۱۰۱
- ۲۳ - گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۲۱
- ۲۴ - استد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۰۴۸
- ۲۵ - محمدعلی مهید، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران، نشر میرا (تهران - ۱۳۶۱) ص ۳۹
- ۲۶ - استد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۰۴۸۶
- ۲۷ - همان مأخذ، ص ۴۸۸
- ۲۸ - همان مأخذ، ص ۵۰۰
- ۲۹ - پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۱۰۳
- ۳۰ - مجموعاً شاید بیست و هشت هزار نفر، ر. ک

ROGERS ROBERT WILLIAM, A HISTORY OF ANCIENT PERSIA, CHARLES

SCRIBNERS SONS (NEWYORK-1929), P.210

- ۳۱ - کوناکسا در یک مایلی شمال بابل قرار دارد، ر. ک. همان مأخذ، ص ۲۱۱
- ۳۲ - رودخانه ذاب صفیر در شمال شرقی کردستان عراق جریان دارد و از کوههای آذربایجان غربی و کردستان ایران سرچشمه می‌گیرد.
- ۳۳ - ر. ک. ساموئیل ک ا- دی، آئین شهریاری در شرق، ترجمه فریدون بدراهی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (تهران) ص ۴.
- ۳۴ - استد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۰۵۲۸
- ۳۵ - همان مأخذ، ص ۰۵۰۶
- ۳۶ - پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۱۰۵
- ۳۷ - استد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۰۵۴۰
- ۳۸ - پلوتارک، حیات مردان نامی، ترجمه احمد کسری، چاپ و نشر سلسله، (تهران - ۱۳۶۳) ص ۰۲۲۲





## ۱۰۰ / روابط شاهنشاهی هخامنشی با یونان

۳۹ - همان مأخذ، ص ۲۲۴.

۴۰ - استد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۵۶۱.

۴۱ - برای شناخت سازمان اداری و تشکیلاتی هخامنشیان رجوع کنید به :

HUART CLEMENT, ANCIENT PERSIA AND IRANIAN CIVILIZATION, KEGAN PAUL,  
(LONDON-1927), P.73.

